### جلسه 22

چهار‌‌شنبه - 25/12/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این بود که مراهنه و بردوباخت مالی به غیر آلات معده قمار حرام تکلیفی هست یا حرام تکلیفی نیست؟

صاحب جواهر گفت دلیل بر حرام تکلیفی بودن آن نداریم و صرفا حرام وضعی است، نمی‌شود آن مال را تملک کرد.

اما ادعای اجماع شده بود بر حرمت تکلیفیه آن.

عمده استدلال به روایت عبدالرحمن بن سیابة بود که تعبیر کرد که ان الملائکة تنفر عند الرهان و تلعن صاحبه ما خلا الحافر و الخفّ و الریش و النصل.

گفتند لعن متراهنین چه معنایی دارد جز این‌که این حرام باشد. اشکال سندی شد به این روایت که عبدالرحمن بن سیابه توثیق ندارد. فقط در تفسیر قمی وارد شده است و این‌که مروی‌عنه ابن ابی عمیر است.

به نظر ما ورودش در تفسیر قمی مهم نیست. تفسیر قمی دیباجه‌اش که می‌‌گوید ما از ثقات نقل می‌‌کنیم در این کتاب، معلوم نیست اصلا نوشته علی بن ابراهیم قمی باشد و خود تفسیر هم مشتمل است بر عده‌ای از کتب تفسیر، فقط تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیست. شاهدش این است که بعد از این دیباجه تازه می‌‌گوید که حدثنا ابوالفضل بن العباس قال حدثنا علی بن ابراهیم القمی.

[سؤال: ... جواب] حالا قدر متیقن دو تا کتاب تفسیر، ‌تفسیر ابی الجارود و تفسیر قمی. ولی مهم این است که این دیباجه ملعوم نیست از علی بن ابراهیم قمی باشد. چون بعدش تازه می‌‌گوید که حدثنا ابوالفضل العباس که این قائل حدثنا کیست معلوم نیست، ‌علی بن حاتم قزوینی است یا شخص دیگری است روشن نیست.

اما ما از این جهت که مشایخ ابن ابی عمیر را قبول داریم، مشکلی در این ابن سیابه نداریم.

اما به لحاظ دلالت گفته می‌‌شود که لعن ملائکه دلیل بر حرمت نیست. ملائکه می‌‌گویند دور باشد از رحمت خدا کسی که شرط‌بندی می‌‌کند، دور باشد از رحمت خدا، اما مستحق عذاب الهی است؟ مگر هر کسی که از رحمت خدا دور است ملائکه او را نفرین می‌‌کنند که دور باشی از رحمت خدا، این مستحق عذاب الهی است؟ لغت معنا که می‌‌کند لعن را، معانی ذکر می‌‌کند که اعم از حرمت می‌‌تواند باشد و روایات هم گاهی لعن را بکار برده در مکروهات.

اما لغت را ابتداء ببینیم:

در کتب لغت که ما نگاه می‌‌کنیم می‌‌بینیم مثلا در مفردات راغب می‌‌گوید اللعن الطرد و الابعاد علی سبیل السخط. دور کردن یک شخص را می‌‌گویند لعن. گاهی عشیره‌ای یک فرد را طرد می‌‌کردند از عشیره خودشان، می‌‌گفتند لعین. لعین یعنی مطرود.

[سؤال: ... جواب] مطرود هم سخط دارد. مطرود علی سبیل السخط است.

ممکن است در طرد هم گاهی تناسب نمی‌بینند بین آن شخص و بین خودشان. یکی قبیله متشخص یک انسان لوده حالا نمی‌شود جرم مرتکب می‌‌شود اما لودگی می‌‌کند، یعنی انسان سخیفی است، او را طرد می‌‌کنند، عقاب نمی‌کنند او را. چطور عقاب کنند او را؟! فرض کنید با لباس خواب به خیابان می‌‌رود، به دادگاه بکشانند او را به جرم این‌که با لباس خواب به خیابان رفت شلاق به او بزنند؟! این کار را با او نمی‌کنند اما دیگه در جمع خودشان هم او را راه نمی‌دهند. این می‌‌شود ملعون.

در مفردات راغب می‌‌گوید اللعن الطرد و الابعاد علی سبیل السخط و هو من الله فی الآخرة العقوبة و فی الدنیا انقطاع من قبول رحمته و توفیقه و من الانسان دعاء علی غیره. نفرین است که دور باشد از رحمت خدا.

خب این‌که دلیل بر عذاب نیست.

در معجم مقاییس اللغة می‌‌گوید اللعن یدل علی ابعاد و اطراد و یقال للذئب لعین و الرجل الطرید لعین. شخص مطرود را می‌‌گویند لعین.

در صحاح می‌‌گوید اللعن الطرد و الابعاد من الخیر. دور کردن شخص از خیر. اما به معنای عذاب و عقاب نیست.

بله، در کتاب العین می‌‌گوید اللعن التعذیب ولی در عین حال لعین را معنا کرده المشتوم، ‌لعنته سببته، ‌به او ناسزا گفتم. ناسزا گفتن.

حالا ملائکه این شخصی که بردوباخت می‌‌کند، شرط‌بندی می‌‌کند به او ناسزا می‌‌گویند، اما مساوی است با این‌که او را در جهنم بسوزانند؟ آنی که لازمه حرام بودن است استحقاق عذاب اخروی است نه ناسزا گفتن ملائکه.

در نهایه ابن اثیر است که اللعن هو الطرد و الابعاد من الله و من الخلق السب و الدعاء. لعن خلق یعنی ناسزا گفتن و نفرین کردن. دور کردن از رحمت، این می‌‌شود لعن.

مجمع البحرین اتفاقا این را می‌‌گوید، می‌‌گوید اللعن الطرد من الرحمة و کانت العرب اذا تمرد الرجل منهم ابعدوه و طردوه لئلاتلحقهم جرائره فیقال لعن بنی فلان یعنی طرد کردند فلان گروه را.

حالا این به لحاظ لغت است که گفته می‌‌شود که لعن یعنی دور کردن از رحمت و طرد و ناسزا گفتن، نفرین کردن. و این ملازم با حرام بودن شرعی نیست.

این ادعایی است که برخی هم ممکن است به آن ملتزم بشوند.

روایات را هم که می‌‌بینیم برخی از روایات تعبیر کرده به لعن، ‌ملعون در حالی که مورد، مورد مکروهات هست.

روایت اول: در من لایحضره الفقیه نقل می‌‌کند از وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام یا علی! اوصیک بوصیة فاحفظها، تا اینجا می‌‌رسد، ‌یا علی! لعن الله ثلاثة آکل زاده وحده و راکب الثلاث وحده و النائم فی بیت وحده. خدا لعن کرده است سه گروه را، آن‌هایی که غذای خودشان را تنها می‌‌خورند و آن‌هایی که در بیابان تنها سفر می‌‌کنند و آن‌هایی که در منزل تنها می‌‌خوابند. یعنی دور از رحمت خدا. و الا جرم که نیست، بخواهند مجازات بکنند.

یا در قرب الإسناد می‌‌گوید پیامبر به اصحابش یک روز فرمود ملعون کل جسد لایزکی و لو فی کل اربعین یوما مرة. ملعون است هر جسدی که تزکیه نشود و لو چهل روز یک بار. قیل یا رسول الله! ما زکاة الاجساد؟ قال لهم ان تصاب بآفة هر چهل روز یک بار یک بیماری پیدا بکند، فتغیرت وجوه القوم فلما رآهم قد تغیرت الوانهم قال لهم هل تدرون ما عنوت بقولی؟ قالوا لا رسول الله فقال بلی الرجل یخدش الخدش و ینکب النکبة و یعثر العثرة و یمرض المرضة و یشاک الشوکة چهل روز یک تیغی به دستش فرو برود، یک خدشی بر او وارد بشود، از یک جایی بلغزد و بیفتد. مراد از تزکیه جسد این است. کسی که چهل روز یک بار این حوادث برای او رخ ندهد جسدش ملعون است. خودش ملعون نیست، ملعون جسده، جسدش ملعون است. یعنی این جسد مورد رحمت خدا نیست.

[سؤال: ... جواب] یعنی خدا نظر ندارد، ‌نظر لطف ندارد به این شخص. ... روایت می‌‌گوید ملعون جسده. ... مورد عنایت خدا نیست.

روایت سوم: محاسن برقی: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لایرتدف ثلاثة علی دابة الا احدهم ملعون و هو المقدم. مثل این‌هایی که سه نفره سوار موتور می‌‌شوند قدیم هم بودند سوار مرکب می‌‌شدند، ‌حضرت فرمود اگر سه نفر سوار دابه‌ای بشوند یکی‌شان ملعون است و آن یکی همانی است که جلوتر هست.

خب یعنی حرام است این کار؟ یا این کار دوری از رحمت خداست؟

روایت چهارم: در کافی هست: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ملعون ملعون، ‌دوبار تکرار کرد حضرت، من القی کَلّه علی الناس. حرام است کسی بارش را بر دوش دیگران بگذارد. سفر می‌‌روند، حاج آقا! شما استراحت کنید ما ظرف‌ها را می‌‌شوریم، حاج آقا! شما استراحت کنید ما جاها را می‌‌اندازیم. حالا حاج آقا یا حاج خانم یا دوست یا هر چی، خب این می‌‌شود القی کله. البته القی کله علی الناس خودش القاء کند ها!. یک وقت آنها نمی‌گذارند، آن بحث دیگری است، نه. این هم خودش یک چیزیش می‌‌شود، ‌دلش می‌‌خواهد. این می‌‌شود ملعون ملعون من القی کله علی الناس.

خب این حرام است؟ قطعا حرام نیست.

روایت پنجم: قال امیرالمؤمنین علیه السلام، آن چهار تا را پیغمبر لعن کرد، حالا حضرت علی لعن می‌‌کند کل امرء تدبره امرأة فهو ملعون. هر مردی که زن او را مدیریت کند این مرد ملعون است.

حرام است که حالا یک خانواده‌ای زن‌سالاری بر آن حاکم باشد؟ کجا حرام است؟ اگر حرام باشد که آن وقت دیگه در شهر هر آنچه هست گیرند.

روایت ششم: و قال ملعون ملعون من وضع ردائه فی مصیبة غیره، آقا، پدر فلان تاجر مرده، تو می‌‌روی آنجا، عبایت را می‌‌اندازی زمین،‌ای پدر! چه ربطی به تو دارد؟ ملعون ملعون من وضع ردائه فی مصیبة غیره.

[سؤال: ... جواب] نه. وضع رداء در مصیبت خودش اشکال ندارد. پدر خودش مرده. ... جزع و فزع قطعا حرام نیست و لو در مصیبت دیگران. آن‌که بحث است این است که زخم وارد کند به خودش، موهای خودش را بکند، ‌این محل بحث است.

[سؤال: ... جواب] مرسله صدوق هست. ... بهرحال این همه روایت است دیگه؛ سند نمی‌خواهد.

روایت هفتم: ملعون ملعون من احتجب عن اخیه. دوستش می‌آید دم در، می‌‌گوید آقا هستند؟ این هم می‌‌گوید که آقا! اینجا نیستند، مقصودش این است که همین پله دم در، توریه است دیگه، حالا توریه نکند، ‌اصلا بگوید آقا! دست‌شان بند است، احتجب عن اخیه. این حرام است؟ ملعون ملعون من لم ینصح اخاه، ‌در همین روایت هست. این حرام است؟ حالا یک کسی خیرخواه برادر دینی خودش نیست و لکن هیچ کار خلاف شرعی نمی‌کند. می‌‌گوید چه لزومی دارد من او را راهنمایی کنم در درس بیاید از من جلو بزند، در کنکور چرا به او یاد بدهم، بیاید از من پیشی بگیرد، نمی‌خواهم. واجب است؟ بله، اگر می‌‌خواهد بدی بکند به او، خب آن در روایت هست: ملعون ملعون من غشّ‌ اخاه، در ادامه دارد ملعون ملعون من لم ینصح اخاه، ملعون ملعن من احتجب عن اخیه.

روایت بعدی: قال ابوعبدالله علیه السلام ملعون من ترأس ملعون من همّ بها ملعون من حدّث نفسه بها. آنی که دنبال ریاست است که ملعون است، آنی که تلاش می‌‌کند برای ریاست او هم ملعون، آنی که در دلش می‌‌گوید اگر رئیس می‌‌شدیم بد نبود، این هم ملعون است.

خب این قطعا مکروه است. بله، این مکروه است. از نظر دین دنبال ریاست بخاطر ریاست، نه بخاطر خدمت به دین یا خدمت به مردم، این در روایات مذموم است که ما ذئبان ضاریان اشد من طلب الرئاسة. دو تا گرگی که به گله می‌‌زند چه می‌‌کنند، چه بلایی سر این گله می‌‌آورند، امام فرمود ریاست‌طلبی ضررش برای دین انسان از این بیشتر است. بله، این مکروه است اما حالا ریاست‌طلبی بر فرض کسی بگوید حرام هم هست که نمی‌شود گفت، فقهیا قابل التزام نیست، اما ملعون من حدّث نفسه بها، این قابل التزام نیست حرام بودنش.

و روایات دیگر که مثلا: من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون، ‌کسی که روز فردایش بدتر از دیروزش باشد، این ملعون است.

آقا! ما دیروز نماز شب می‌‌خواندیم، دیگه حالا الان نماز شب گاهی می‌‌خوانیم گاهی نمی‌خوانیم، آن اوائل جوانی، ‌فرض کنید، زبان حال می‌‌گویم، نماز شب می‌‌خواندیم، الان گاهی می‌‌خوانیم گاهی نمی‌خوانیم، خب الان بدتر از گذشته شدیم، ‌خب ملعونیم یعنی از رحمت خدا دورتر شدیم دیگه، نه این‌که گناه کردیم.

روایت دیگر: ملعون ملعون من لم یوقّر المسجد. کسی که احترام و تعظیم نکند به مسجد این، ملعون است.

بله ممکن است این را توجیه کنید بگویید هتک حرمت مسجد حرام است اما عدم توقیر مسجد را عرفا بگوید یعنی هتک حرمت مسجد این هم یک بیان عرفی نیست.

باز هم اجازه بدهید یک روایت دیگر بخوانم بحث را تمام کنیم:

روایت دیگر این است: ملعون ملعون من اخّر العشاء الی ان تشتبک النجوم، ‌ملعون ملعون من اخّر الغداة الی ان تنقضی النجوم. دوبار فرمود ملعون است کسی که نماز عشائش را تاخیر بیندازد تا زمانی که ستاره‌ها روشن در فضا باشند.

[سؤال: ... جواب] من اخر العشاء الی ان تشتبک النجوم یعنی... حالا روایت این‌جور است. حالا یا باید حمل کنیم بر مغرب یا تاخیر عشاء از آن وقت خودش. ملعون ملعون من اخر الغداة الی ان تنقضی النجوم، ستاره‌ها از آسمان بروند نماز صبحش را تاخیر بیندازد از آن موقع، می‌‌شود ملعون.

پس این روایات، ‌حرف این است، گفته می‌‌شود که ظهور ندارد در بیش از این‌که انشاء می‌‌کند امام نفرین را بر این افراد یا بیان می‌‌کند که این افراد از رحمت خدا دورند. واقعا از رحمت خدا دور است کسی که امروزش بدتر از دیروزش باشد. جوان بود نماز شب می‌‌خواند حالا که سنش آمده بالا به مرگ نزدیک‌تر شده گذاشته این کارها را کنار، ‌خب این مطرود از رحمت خدا شده دیگه. اما این گناه است؟ عقاب دارد؟ این را که نمی‌شود گفت.

خلاصه اشکال این است که گفته می‌‌شود نه لغت مساعد است بر این‌که لعن را کاشف از حرمت بدانیم نه روایات. مخصوصا لعن ملائکه. ملائکه ظریفند، تحمل‌شان هم کم است، خب باور نمی‌کنند، قبلا هم به خدا اعتراض کردند اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک، ‌خدا هم که فرمود ساکت بشوید، قال ان اعلم ما لاتعلمون. خب حالا وقتی می‌‌بینند مردم این‌جوری هستند می‌‌گویند‌ای نفرین بر شما! شرط‌بندی می‌‌کنید؟! ان الملائکة لتنفر عند الرهان و تلعن صاحبه.

[سؤال: ... جواب] منافات ندارد لعنت خدا و ملائکه و لاعنین، این‌ها کنار هم قرار بگیرد برای تاکید است در کنار لعنت خدا. بحث در لعنت ملائکه به تنهایی است. گفته می‌‌شود با توجه به این جهاتی که عرض شد ظهور در حرمت ندارد.

ولی انصاف چیز دیگری اقتضاء می‌‌کند. انصاف این است که این تعبیرها ظهورش در حرمت است. حالا این موارد ظهورش در عرف متشرعی وقتی می‌‌گویند ملعون، می‌‌گویند الملائکة تلعن، ظهورش در حرمت است و الا خب ممکن است انسان متدین عادلی کار مکروهی بکند، ‌چرا صاحبش را لعن می‌‌کنید؟ تلعن صاحبه، خب این صاحبش یک آدم عادل، حالا شما گفتید کل مکروه جایز، آمد این مکروه را مرتکب شد بعد می‌‌بیند ملائکه صف کشیدند: ‌ای لعن بر تو باد! می‌‌گوید چرا لعنت بر من؟ یک وقت فعل ملعون است، یک وقت جسد ملعون است، یک وقت قرینه داریم می‌‌گویید شخص ملعون است چون امروزش بدتر از دیروز است یعنی از رحمت خدا دور است. یک وقت بیان عرفی می‌‌کنند ملائکه می‌‌گویند لعنت بر این شخص باد که شرط‌بندی می‌‌کند. در عرف متشرعی این ظهورش در حرمت است. و ما استعمال‌های زیادی هم داریم که دیگه نیاز داریم بگوییم آنها را که ملعون در محرمات بکار رفته.

و لذا انصاف این است که ظاهر لعن ملائکه فضلا از لعن خدا و پیامبر ظهورش در حرمت است. و لااقل عقلاء احتجاج می‌‌کنند. یک بیانی امام قدس سره دارند می‌‌گویند ظهور امر در وجوب نیست، ظهور نهی هم در حرمت نیست، ‌ولی حجت عقلائیه است امر. عقلاء احتجاج می‌‌کنند در موارد امر مولی می‌‌گویند جناب عبد! چرا امر مولی را امتثال نکردی؟ اگر خدا تو را عقاب کند ما عهده‌‌دار نمی‌توانیم بشویم. اینجا هم بعید نیست این را بگوییم. بگوییم وقتی روایت دارد تعبیر می‌‌کند ان الملائکة تنفر عند الرهان و تلعن صاحبه، امام این را بیان فرموده، بعد شما بیایید باز شرط‌بندی بکنید، ‌این عرفا عقلائا مستحق عقاب خواهید بود. یعنی روز قیامت عهده‌دار نمی‌شوید اگر بیایند ببرند شما را عقاب بکنند. حجت عقلائیه است و حجت عقلائیه نمی‌تواند عموم دلیل برائت رادع از آن بشود. چون منصرف می‌‌شود از این موارد حجج عقلائیه بر تنجیز تکلیف.

[سؤال: ... جواب] فرض این است که با وجود این حجت عقلائیه با یک اطلاق رفع ما لایعلمون بخواهیم از این حجت عقلائیه رفع ید کنیم این خلاف مرتکز است و این اطلاق دلیل برائت انصراف پیدا می‌‌کند از این گونه موارد.

این عمده دلیل ما بر حرمت شرط‌بندی است.

و دیگه این مطلب که بردوباخت در جایی که بازی صدق کند، حرام است، دیگه از بین رفت این مطلب. ما دائر مدار صدق بازی نیستیم. دائر مدار رهان هستیم؛ بردوباخت. یعنی یک قراردادی ببندند در آن بردوباخت باشد، عرف بگوید بردوباخت. آنی که برد این پول را می‌‌گیرد و لو بر آن مورد بردوباخت صدق لعب نکند. چون یک وقت بحث صدق قمار است، خب به قول استاد قدس سره، قدرمتیقن از صدق قمار، این است که در لعن باشد، حالا لعب به آلات قمار یا مطلق لعب اما وقتی دلیل ما بر حرمت شرط‌بندی این شد که ان الملائکة لتنفر عند الرهان و تلعن صاحبه یعنی صاحب شرط‌بندی‌، شرط‌بندی کننده ملعون ملائکه است، این یعنی حرام است دیگه. پس مطلق شرط‌بندی می‌‌شود حرام چه صدق بازی بکند بر آن چه صدق نکند.

این راجع به این مطلب.

[سؤال: ... جواب] رهان در صورتی است که بازنده به برنده چیزی بدهد. اما شخص ثالث جایزه بدهد به آن برنده این رهان نیست إما جزما أو احتمالا. شک هم بکنیم در صدق رهان بر تعیین جایزه توسط شخص ثالث اصل برائت جاری می‌‌کنیم. و لذا اگر رهان صدق نکند، ‌گفتند شرط شرکت در این بازی این است که هر کسی هزار تومان بدهد و بعد آن مؤسسه‌ای که این بازی را برگزار می‌‌کند بیاید بگوید من به برنده یک مبلغی می‌‌دهم خب این فرقش انما یحلل الکلام و یحرم الکلام است. مراهنه، شرط‌بندی حرام است. ... شرط‌بندی. هبه معوضه یعنی هبه مشروطه، او هم می‌‌شود شرط‌بندی. بابا! رهان یعنی شرط‌بندی. و لذا اسم شرط‌بندی بر آن صادق بشود ملتزم می‌‌شویم به حرمت و الا تعیین جایزه توسط شخص ثالث و لو پولش را به یک بهانه‌ای از همین شرکت کننده‌ها گرفتند اگر با خود آن مؤسسه نکنند، یک وقت شرط‌بندی با خود آن مؤسسه است می‌‌گوید من می‌آیم هر تلفنی که می‌‌زنیم چند برابر پول می‌‌دهم، ‌طبق آن قراردادی که با مخابرات دارند می‌‌گویند این شماره را در این ساعت هر کی زنگ بزند به جای مثلا پانصد تومان از او ده هزار تومان بگیرید بعد اعلام می‌‌کنند ما قرعه می‌‌زنیم به اسم هر کسی آمد به او یک ماشین یا فرض کنید چقدر سکه می‌‌دهیم، نه، این شرط‌بندی است. شما دارید از آن مؤسسه و لو با قید قرعه جایزه می‌‌گیرید؛ شرط‌بندی دارید می‌‌کنید. رهان است دیگه. شما دارید هبه مشروطه به قول آقا می‌‌کنید. یا بالاخره می‌آیید ده هزار تومان می‌‌دهید با این تلفن زدن شرط می‌‌کنید، اگر شرط نمی‌کنید، حرفی نیست ولی اگر قرعه به نام شما زدند، ماشین را نفرستادند برای‌تان، نمی‌روید اعتراض کنید، شکایت کنید؟ اگر واقعا خودتان را، ما که نمی‌دانیم شما چه می‌‌کنید، ما کلی داریم می‌‌گوییم، اگر واقعا شما شرط می‌‌کنید، ‌مصداق رهان می‌‌شود و الا فلا.

این در رابطه با حرمت تکلیفی رهان و شرط‌بندی.

اما راجع به آن پولی که گرفته می‌‌شود که آن پول آیا مطلقا حرام است یا تفصیل در آن هست، این روایاتی دارد و بحث جدیدی است که ما شروع نمی‌کنیم. فعلا به این نتیجه رسیدیم که رهان‌که امروز معنا می‌‌کنند به شرط‌بندی، قرارداد بردوباخت مالی و لو صدق لعب نکند، و لو صدق قمار نکند، این حرام تکلیفی است. اما راجع به این مالی که به دست می‌‌آورند، حکمش چیست، به تعبیر امام اگر طرف راضی است که این پول را به شما بدهد، امام در مثل ثمن الخمر، ربا، اجر المغنیة فرمود راضی باشد، به عنوان مزد آوازه‌خوانی راضی باشد آن صاحب مجلس عروسی که به این شخص پول را بدهد و افتخار که ما هنرمند معروف کشور را دعوت کردیم در مجلس‌مان مستمعین را به فیض رساند و پاکتی به او دادیم، ‌امام فرمودند این حرام است که این بحثی است که ان شاء الله بعد از تعطیلات که هفته دوم عید که از ششم بحث شروع می‌‌شود ان شاء الله در ادامه بحث، در جلسه بعد ادامه این بحث را ادامه خواهیم داد.

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلوتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.